

هیجان کاراته بعد از ژیمناستیک

یگانه خدادی، ۱۲ ساله

من از شش تانه سالگی ژیمناستیک کار می کردم، اما حالا سه سال است کاراته را ادامه می دهم. این رشته را بیشتر از ژیمناستیک دوست دارم؛ چون هیجان بیشتری دارد. در پرفورمنس اخیر، نقش سرباز اسرائیلی را داشتم و حسابی کتک خوردم، ولی خوشحالم که بخشی از این اجرا بودم. وقتی تماشاچی ها ایستاده مارا تشویق کردند و خوشحالی مربی مان را دیدیم، بهترین حس دنیا را تجربه کردم و جایزه مان همان جابرایم شیرین شد.



از اجبار تا عشق

اسما فاتحی، ۱۴ ساله

من هشت سال است کاراته کار می کنم. اول اصلا علاقه نداشتم و با اجبار مادرم به کلاس ها رفتم، اما کم کم استادم و بچه ها باعث شدند به این ورزش دل ببندم. مهم ترین مدال بین المللی بود. اما شیرین ترین خاطره ام مربوط به همین مسابقات اخیر است؛ زیرا ما بچه های یک کار متفاوت انجام دادیم و اجرای گروهی را با هم جلو بردیم. با اینکه حین تمرین خون دماغ شدم و از حال رفتم، همه این سختی ها به نتیجه اش می ارزید.



سفر پر خاطره به همدان

یسنا سلیمی، ۱۲ ساله

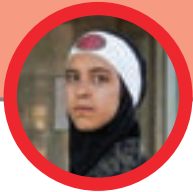
من هفت سال است کاراته تمرین می کنم و مدال های زیادی دارم، اما هیچ کدام مثل این مقام شیرین نبود. جدا از خود مسابقه، سفر همدان برایم پراز خاطره شد. شب های خوابگاه را هیچ وقت فراموش نمی کنم؛ ملخ ها همه جا بودند بعد از مسابقات هم همراه استاد شهر را گشتیم. این سفر برای من مثل یک خاطره ماندگار شد.



اجرا با چوب و چاقو

بهاره واحدی، ۱۳ ساله

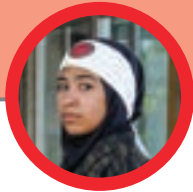
من سه سال پیش با معرفی یکی از هم کلاسی هایم به کلاس های استاد عزتمند آمدم. قبل از آن ورزش نکرده بودم، اما در همین مدت توانستم شش مدال استانی و کشوری به دست بیاورم. در مسابقات اخیر با سلاح سرد اجرا داشتم؛ با چوب و چاقو حرکات نمایشی اجرا کردم. این نقش برایم جذاب بود، چون از همان اول شاخه کار با سلاح سرد را بیشتر دوست داشتم. خوشحالم که توانستم توانایی ام را روی صحنه نشان بدهم.



ایستادگی در سختی

معصومه کاهانی، ۱۲ ساله

قبل از کاراته چند سال کیک بوکسینگ و ژیمناستیک کار کردم و همین تجربه کمک کرد سریع تر پیشرفت کنم. در مسابقات اخیر وظایفم را درست انجام دادم، اما واقعا سختی زیادی کشیدم. تمرین های شبانه در مشه باعث می شد خوابم کم باشد و فشار زیادی بیاورد. گاهی می خواستم انصراف بدهم، ولی خوشحالم که ادامه دادم و تا آخر ایستادم. حالا وقتی به نتیجه فکر می کنم، می بینم آن همه خستگی ارزشش را داشت.



الهام از استاد

بهاره سیاوش هنرمند، ۱۳ ساله

سه سال پیش با دختری که ام به کلاس آمدم و ژیمناستیک را کنار گذاشته، استادم باعث شد عاشق کاراته شوم و حالا زودارم در آینده مثل او استعداد بچه های محله را پرورش بدهم. در مسابقات اخیر، نقش سرباز ایرانی را داشتم و از خاک دفاع می کردم. تازه آنجا بود که فهمیدم سرداران ما چقدر شجاع بودند و چطور خالصانه جنگیدند. اگر تلاش های استاد نبود، هیچ وقت این مقام را به دست نمی آوردم.



کار با سلاح

نازنین رقیه حسن پور، ۱۲ ساله

سه سال است کاراته کار می کنم و در رشته های کاتا، سنگ و نانچیکو مدال های زیادی گرفته ام. در مسابقات اخیر هم با سلاح روی صحنه رفتم و اجرایم را انجام دادم. خوشحالم که توانستم سهمی در این کار بزرگ داشته باشم و گوشه ای از شجاعت شهیدان جنگ را با اجرایمان به نمایش بگذارم. این تجربه برایم افتخار بزرگی شد و باعث شد انگیزه بیشتری برای ادامه راه پیدا کنم.



ادامه دادن با پای مصدوم

فاطمه خدادی، ۱۶ ساله

تا امروز هفت مدال به دست آورده ام و مهم ترینشان مدال آسیایی در مسابقات اهواز است. در این پرفورمنس نقش سرباز اسرائیلی را داشتم و کلی کتک خوردم، اما ساخت ترازان، وقتی بود که میچ پایم چرخید و در رفت. با وجود درد شدید ادامه دادم؛ چون نمی خواستم زحمات این مدت هدر برود. آخر اجرا وقتی کنار بچه ها اشک شوق ریختم، فهمیدم ایستادن و تحمل درد، ارزشش را داشت.

جرای نمایش جنگ ۱۲ روزه

برتر کشور را به دست آورد

عقاب ها

رومانی

ای دین

مه عزتمند از موضوع پرفورمنسشان می گوید: انگار همه چیز دست به دست هم داد تا یک طرح رزمی و ارتشی در نظر گرفتیم، اما گفتم تمام شده بود. با خودم فکر کردم چه بهتر که با

ایلی را گرفتند و گروهی دیگر سربازان ایرانی دیگر حرکات نمایشی و کاتا اجرا کردند. مربی زبچه ها رفته؛ هرکس نقشی را گرفته که در آن باقی بیشتری تمرین کنند و در عرض تنها یک

مسیر بیشترین استرس را تجربه کرده است؛ بودم. درست یک هفته مانده به حرکت، تماس سرم خراب شد. نمی خواستم همه این زحمات

نده است. یک اتوبوس با هفده صندلی خالی به یکی از خاطره انگیزترین اجراهایشان باشد.

مدان رسانند. عزتمند می گوید: می خواستم نه باشند اما در اتوبوس فضا کم بود. وقتی به

ند و سالی هم در اختیارشان گذاشتند تا پیش دامادگرهای هوای همدان چیزی نبود که به اما باز هم پای تمرین ایستادند و سعی کردند

صلی ملایم بردند. تصویر پیش رو همه را شوکه معیت برای لحظه ای خشکشان زد، اما خیلی مسلط باشند. سه شب پیاپی اجرا داشتند و دان، تنها تیم رزمی دخترانه ای باشند که روی

د. تصورشان این بود که در شهری غریب شاید به برایشان دست زدند، آن قدر که بچه ها تحت آری شد.

گری بود. همان همسایه هایی که شب ها از می کردند، حالا به بچه ها تبریک می گفتند. برای کارشان، نام محله و شهرشان را سربلند کرده اند.

پرچم دشمن زیر تیر و آتش

ارشیاء ۹ ساله و امیر رضا ۱۴ ساله، فرزندان فاطمه عزتمند، تنها تماشاگران این نمایش نبودند؛ آن ها هم مثل بقیه بچه ها روی صحنه نقش آفرینی کردند. مربی شان مادرشان است و از همان کودکی در کنار او تمرین کرده اند. این بار نیز همراه تیم تاهمدان آمدند تا در پرفورمنس شرکت کنند.

اجرای ارشیاء برای همه به یادماندنی شد. بعد از پایان نمایش، در میدان دور افتخار زد و پرچم اسرائیل را به آتش کشید. امیر رضا هم نقش آرش کمانگیر را داشت؛ باتیر و کمان پرچم دشمن را نشانه گرفت و درست به هدف زد. خودش می گوید: تاپیش از این نمایش، هیچ وقت نمی دانست استعداد تیراندازی دارد؛ یک تیر هم خطا نزدیم. حالامی خواهیم این رشته را هم کنار کاراته ادامه بدهیم.

